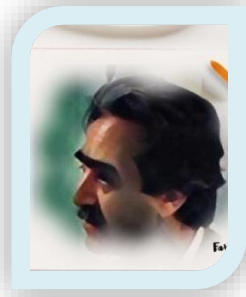




سور جو راز



فرید سیاوش

کیست او؟ چیست او؟ خرد در سر، عشق در دل و چراغ بدست به کهکشان پرواز می کند و

کاینات را در قلب خود جاری می سازد. این دریا کلام کیست؟ که در فضای کنایی می ایستد و در هوای طنزآلود به فر و فریاد تبدیل می شود. همیشه معاصر و با زمین و زمانه پیوند و شوخی دارد؛ در مکان و زمان حاضر، حضور و غیبت شکوهمند. چیست او؟ که عشق برایش آیین رستگاری است و میلیون ها دلباخته و شوریده در سرتاسر عالم دارد.

او کیست؟ که در دیدار با یک مسافر پرسان، از درون منقلب میشود و خورشید وار طلوع تاریخی می کند. با تابش یک پرسش، آتشفشان خرد اندرونش شورآفرین، فوران می زند. آن یکی دیگر کیست؟ که صد فتنه فرزانه را در اقیانوس خاموش پاشید؛ شط و شور آفرید و هم قافیه غزل و ترجیع بند زندگی او شد؟

در دل و جان خانه کردی عاقبت هر دو را دیوانه کردی عاقبت

آمدی که آتش درین عالم زنی وا نگشتی تا نکردی عاقبت

او چیست؟ که با گردشگر پرسشگر، مسیر تفکرش تغییر میکند؛ کتاب، خطبه، تفسیر، علم فقه، و عظ و در یک کلام علم قال را رها میکند. از سجاده و منبر می گریزد، به رقص و سماع، شعر و ترانه و موسیقی اندر میشود. رقص کنان رباب می نوازد و تار چهارم را بر سینه ربابه می بندد؛ از قال، عاشقانه به حال می پرد، از شط انگور میگذرد و لبان یاقوتی دوشیزه رز را می بوسد.



زاهد بودم ، ترانه گویم کردی سر حلقه ی بزم و باده جویم کردی
سجاده نشین با وقاری بودم بازیچه ی کودکان گویم کردی

در آب های زلال شناور می گردد، به تکفیر بدخواهان و گریستن شاگردان لبخند می زند، از تراژدی کیمیایی با سکوت پنهان، عبور می کند. صدا های ممنوعه را در درون متن به آزادی میرساند، بی آنکه عزمش خلل ببیند به دالانی پاشنه می کوبد که قبل از او کسی راه نرفته است.

هین کژ و راست میروی ، بازچه خورده ای ؟ بگو
مست و خراب میروی ، خانه بخانه کوبه کو
باکه حریف بوده ای ؟ بوسه زکه ر بوده ای ؟
زلف کرا گشوده ای ؟ حلقه به حلقه موبه مو

او کیست؟ که سرود هایش سینه به سینه از زایش تا امروز در خط زمانه جاریست و هر روز تولدی دیگر دارد. دیالکتک اش را فیلسوفی، نسبیت اش را دانشمندی و سکسوالیته اش را فیلسوف دیگری در غرب به عاریت گرفته اند و شرق، شهید کابوس شوق و شقایق.

چیست او؟ که انتقال فهم را از طریق خلق واقعه و گذار آن از کردار اجتماعی، به ثمر نشاند. کیست او؟ که سکسوالیته این سامانه ترکیبی، در نگاه پاشان او سامان یافته است. کیست؟ این نابغه نترس و جسور که سکسوالیته را به انقیاد زبان فلسفی و روانشناسیک خود درآورد و شورش شور آفرین را چون آبشاران اسطوره ای، جاری کرد؛ از تبغ انگیزسیون نهراسید، جسورانه واقعیت اجتماعی و روانی را به زبان طنز، شکوهمندانه رقم زد. توانست که در زیر زنج خشکه پنداران بسراید :

تو شهیدی دیده ای از کیر خر؟

چیست او؟ که تابوها و قفل های ذهنی را می شکند، واژه های در بند کشیده و تبعیدی را آزاد و بر قلمرو متن، جانانه میرقصاند و هوشمندان، روانکاوانه و طنز آلود مرز میان هوس و نیاز را می شگافد و فاش میکند.

شوی را برداشت دامن بی خطر دید آلوده منی خصیه درذکر
برسرش زدسیلی وگفت ای مهین خصیه مردنمازی باشد این

چیست او؟ که تجربه های عرفانی را با زبان اروتیک جسورانه بیان کرد. از منبر و خطبه می بُرد و در خانقاه، اندیشه می پاشد، سنت و عرف شکنی میکند و اخلاق جامعه را غربال.

چیست او؟ با آنکه چار سویس را تفتیشگران عقاید و قمچین داران امر بالمعروف محاصره کرده بودند؛ توانست با مهارت منحصر به فردش در زیر شعاع توطئه و قمچین ، تابش اندیشه اش را تا افلاک بپراگند. او کیست؟ که منشور جسورانه اش؛ شرمی برای خشکان مقدس گردید.



آنها که به سر در طلب کعبه دویدند
چون عاقبت الامر به مقصود رسیدند
از سنگ یکی خانه اعلای معظم
اندر وسط وادی بی زرع بدیدند
رفتند در آن خانه که بینند خدا را
بسیار بجستند خدا را و ندیدند
چون معتکف خانه شدند از سر تکلیف
ناگاه خطابی هم از آن خانه شنیدند
کای خانه پرستان؛ چه پرستید گل و سنگ
آن خانه پرسستید که پاکان طلبیدند

جسارت این منشور، در فضای دُرّه و دار، در وضعیت تازیانه و تکفیر، در چکاچاک نعره و شمشیر، در
زمانه ای که از گلوها، سکوت و از کلمات جزیه می گرفتند، معنی پیدا می کند.

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار
معشوق همین جاسست بیایید بیایید
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

چیست او؟ که نعره عرفانی اش را از فلتر دیالکتیک ساز کرده و زیبا شناسایی او تا هنوز قدرت جهانی
شدن را حفظ کرده و توانسته است زیست خود را جهانی کند. در کنار انتقال معنا و مفهوم و تفکر، زیبایی
را به زیباترین شکلی آن بیافریند.

چیست او؟ که از روح و روان و فکر شور انگیزش، دیالکتیک جوش میزند و حق نگری، خروش. جهان
بینی اش از وادی ایدئالیسم پرواز و در امواج خروشان سور ریالستی و اعماق دریای خرد، شنا میکند.

کیست او؟ که دیالکتیک را شاه مهره ستون فقرات معرفت شناسی به جهان معرفی میکند. اضداد و جنگ و
صلح شان در دل و دماغش نهادینه شده و به دیالکتیک تضاد عشق میورزد.

"کشف مقوله تضاد در او در حد و مرز مقوله باقی نمی ماند بل در میان اشیا و جریانات مادی سرازیر میشود
و از طبیعت تا آنسوی طبیعت پیش می رود. ازین روست که به رأی صائب او، شناخت حقیقت به معنای
مطالعه جمع ضدین و جنگ ضدین تا پریدن بسوی نفی ضدین است. ازین تکرار ابایی ندارم که تضاد
و حرکت کلید درک تفکر عارفانه او است. و مؤلف است که ضدین را عاشقانه جمع میبندد.

فهم تضاد نزد او در اتحاد ضدین خالصه نمیشود، این جنگ ضدین است که از درون تضاد، حرکت و تغیر
را بیرون میکشد. جنگ اضداد برای او، جنگ میان ساکن و روان، جنگ بدی و نیکی، جنگ بین سیاهی و



نور و کشف عالی تر اینکه، جنگ بین کهنه و نو... است که نتیجه جنگ به نفع نور، نیکی، نو و تحرک پایان میابد."

این جهان جنگ است چون کل بنگری
زره با ذره چو دین با کافری
صلح اضداد است عمر این جهان
جنگ اضداد است عمر جاودان

چیست او؟ که دیالکتیک اش، حرکت و تغییر را بردوش میکشد از کهنه گریزان در دل ایستایی آتش میزند؛ نو و کهنه را از فلتر تضاد، حرکت و تغییر عبور میدهد؛ حرکت پویا و پیش رونده.

هیچ انگوری دگر غوره نشد
هیچ میوه پخته با کوره نشد
هیچ آینه دگر آهن نشد
هیچ نان گندمی خرمن نشد

او کیست؟ که تقلید برایش مرگ ارزشهاست و در پای آن سجده نکرد؛ سوار بر امواج نو شدن فکر و عمل به پیش تاخت و از درون نفس تضاد، نسبیت را کشف اعجاب انگیز کرد.

گفت راه اوسط ارچه حکمتست
لیک اوسط نیز هم با نسبت است
پس بد مطلق نباشد در جهان
بد به نسبت باشد این را هم بدان

چیست او؟ که شعر و رقص، موسیقی و عرفان و خرد و فلسفه را دیالکتیکوار به هم آمیخت. از روش ابداعی «تمثیل و مثل»، قصه، داستان، حکایت، طنز همزمان و هدفمند سود بُرد و همه را با فرهنگ مردم گره زد. کیست او؟ که بیش از هفتاد هزار بیت را در 55 بحر مختلف و فرم های متفاوت، سرود.

کیست او؟ که ترنم های تغزلی اش به فانوس های افسانوی تبدیل شده و هر بند فریادش از دل تاریخ گذشته و در سینه ادبیات دنیا سرازیر گردیده است. کیست او که اتمسفر معرفت شرق و دانایی غرب را باهم آمیخت و قسماً همه ای آگاهی ها تا دورانی را که خودش در آن عاشقانه نفس میکشید از فلتر معرفت شاعرانه عبور داد. با تسلط استادانه به حوزه های مختلف: اسطوره، دین، فلسفه، دانش و دیگر عرصه ها توانسته جمع بست استوار و ماندگاری را به معرفت بشر بیافزاید.

چیست او؟ که هیچگونه تعصب زبانی، تباری، دینی، جغرافیایی، نژادی ... نداشته است. بلکه مانند یک انسان مدنیت آفرین به عنوان فرزند بشر با آگاهی تمام، فرهنگها را ادغام بخشیده است. چیزیکه در همان نفس های گردش زمین بدور خورشید در غرب اتفاق نیفتاد.

سخت گیری و تعصب خامی است

تا جنینی کار خون آشامی است



چیست او؟ که محور تفکرو بحث اش انسان است. انسان نزد او از هر گونه تعلق و رنگ میراست و بدنبال انسان کامل جهانی می گردد. همانگونه که بعد ها مؤلف روشنگری چیست؟ بدنبال عدالت کامل و جهانی شد.

در شعر خود از انسانی حرف میزند که اصلاً در آن روزگاران یافت نمی شد. انسان کامل نزد او نه انسان دینی است و نه انسان سالک، نه انسان قوم گراست و نه انسان مرزگرا. انسان او، انسانی است که به آزادی و رهایی درونی رسیده باشد، انسان او موجودی ست که از قید هر گونه شرط و بند رها شده باشد.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما
گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

کیست او؛ چیست او؟



من هست و تو دیوانه ما را که برد خانه

(پشنوید)

❖ از متن های تحقیقی و تحلیلی درنگارش این بینامتن پرسشی استفاده شده است.